

داورپناه، محمدرضا؛ اورعی، نرگس (۱۳۹۸). واکاوی نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در پرتوی نظریه‌های ویتگنشتاین. پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۹ (۱)، ۱۴۵-۱۶۳.



واکاوی نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در پرتوی نظریه‌های ویتگنشتاین

محمدرضا داورپناه^۱، نرگس اورعی^۲

DOI: [10.22067/riis.v9i1.56094](https://doi.org/10.22067/riis.v9i1.56094)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵

چکیده

مقدمه: مسئله اصلی ویتگنشتاین زبان است که در ابتدا زبان را به مثابه تصویرگر واقعیت‌ها و بعدها در دوره دوم فلسفی خود، آن را به عنوان شکل زندگی بیان می‌کند. این مقاله در پی تحلیل ابعاد ذخیره و بازیابی اطلاعات در پرتوی نظریه‌های تصویری و بازی‌های زبانی ویتگنشتاین است.

روش‌شناسی: روش تحلیلی که ویتگنشتاین در هر دو کتاب خود به کار گرفته است، روش تحلیل یا برهان فرارونده و روش تحلیل مفهومی زبانی است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی و مرور متون انجام شده و اطلاعات با استفاده از جست‌وجوی منابع چاپی و الکترونیکی (مقاله‌ها و کتاب‌های مربوطه) جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها: تحلیل نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات از ابعاد بافت، بازنمون دانش، نمایه‌سازی، جوامع گفتاری، زبان طبیعی، معنا و ربط و دسترسی به محتوا نشان داد که نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در تحقق هدف اصلی خود که همانا انتقال اطلاعات بامعنا از منبع اطلاعات به جست‌وجوگر است، با مشکلات اساسی معنایی مواجه است. نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات که امکان دسترسی به داده‌ها را به خوبی فراهم می‌کنند، در دسترس کردن محتوای فکری به خوبی عمل نمی‌کنند.

نتیجه‌گیری: فرایند تحلیل‌ها و مفروضه‌های اساسی در نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات دلالت بر آن دارد که نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات با اتکا بر نمایه‌ها و عبارت‌های جست‌وجو، با معانی ایستا و حاکمیت رویکرد فردگرایی و ذهن‌گرایی متأثر از نظریه تصویری زبان طراحی شده است؛ اما متن به عنوان منبع اطلاعاتی تغذیه‌کننده نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات، پهنه بازی‌های زبانی بی‌شماری است و نمی‌توان آنچه در نظام نمایه‌سازی برای متن ثابت در نظر گرفته شده است، معنای نهایی و قطعی متن پنداشت.

کلیدواژه: ویتگنشتاین؛ نظریه تصویری زبان؛ نظریه بازی زبانی؛ ذخیره و بازیابی اطلاعات؛ نظام اطلاعات.

۱. استاد گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، davarpanah@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، n.orace88@yahoo.com

مقدمه

هدف از طراحی و به کارگیری نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات، دسترس‌پذیر ساختن مجموعه‌ای از منابع اطلاعاتی برای کاربری است که تمایل دارد اطلاعات کسب کند. اطلاعاتی که در نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات ذخیره می‌شود یا داده‌های کتاب‌شناختی هستند مانند مشخصات کتاب‌ها، سندها، مدرک‌ها، مقاله‌های مجله‌ها، تصویرها، فیلم‌ها و پروانه‌های ثبت اختراع یا اصل مدرک‌ها هستند که همراه مشخصات آن عرضه می‌شود. نظام بازیابی اطلاعات، به‌عنوان نظام ارتباطی در نظر گرفته می‌شود که گیرنده آن را کنترل می‌کند و هدف آن پاسخ به نیازهای اطلاعاتی مکتوب و مضبوط بشر است که به‌طور عمده از طریق متونی دریافت می‌شود که سایر انسان‌ها تولید کرده‌اند (Belkin, 1980). نظام بازیابی اطلاعات به‌دنبال بازنمون^۱ معنای موجود در اشیای اطلاعاتی^۲ و تطابق آن، با نیاز اطلاعاتی^۳ کاربر است. فرایند بازیابی اطلاعات، ازسویی با پیشینه و بستر زندگی جست‌وجوگر سروکار دارد یعنی مجموعه‌ای از معناها، ارزش‌ها و نگرش‌های او و ازسوی دیگر، با مردمی مرتبط است که انواع گوناگونی از تجلیات زبان‌شناختی معنادار را در قالب رفتارها، اثرها و متن‌ها عرضه می‌کنند (نشاط، ۱۳۹۰، ۱۳۵).

فرایند ذخیره و بازیابی اطلاعات در توصیف مدارک به چگونگی استفاده از زبان وابسته است. به‌سخن دیگر، ابزار اصلی اطلاع‌رسانی زبان است. در اطلاع‌رسانی مدارک توصیف شده، محتوی آن تحلیل شده و سپس اطلاعات آن مدارک با هدف بازیابی آن اطلاعات ذخیره شده و استفاده می‌شود. هیچ‌کدام از این‌ها خارج از زبان نیست و هویت مدارک با همین زبان معنا پیدا می‌کند. در اصل بازیابی اطلاعات عمل ترسیم زبان است. سیستم بازیابی، نظامی است که سعی می‌کند، از یک طرف، محتوای متنی مدارک (بیان زبانی مکتوب) و از طرف دیگر، پرس‌وجوی کاربر (بیان شفاهی) که در قالب زبان یا به‌عبارت دقیق‌تر، واژگان زبانی است را بازیابی کند. در جست‌وجوی اطلاعات ما زبان را در دو وجه اصلی به کار می‌گیریم: ۱. برای توصیف آنچه می‌خواهیم (بیان نیاز ذهنی) و ۲. برای تمایز اطلاعاتی که می‌خواهیم از اطلاعاتی که نمی‌خواهیم (تشخیص نیاز از غیر نیاز) (Petras, 2006, 12).

کاربر با نیاز اطلاعاتی خاص خویش با نظام اطلاعاتی مواجه می‌شود. نیاز اطلاعاتی یا همان زمینه^۴ یا موقعیت معرفتی، پیوسته در حال تغییر است و حتی در حین مطالعه مدارک بازیابی شده از پایگاه اطلاعاتی

-
1. Representation
 2. Information object
 3. Information need
 4. Context

نیز این تغییر وضعیت معرفتی ادامه دارد (Harter, 1992, 606). بازیابی اطلاعات و دریافت معنا، از آنچه بازیابی شده است متضمن تعامل کاربران به همراه تمامی جنبه‌های بافتی شناختی^۱ اثرگذار و بستری است که تعامل را در برگیرد (نشاط، ۱۳۹۱، ۱۴۱). لذا مسئله اساسی این پژوهش آن است که فرایند ذخیره و بازیابی اطلاعات در پرتوی نظریه‌های زبانی ویتگنشتاین^۲ چگونه تحلیل و تفسیر است.

نظریه‌های ویتگنشتاین

ویتگنشتاین از جمله افرادی است که رویکردهای ویژه‌ای به مباحث فلسفه زبان دارد. وی تنها فیلسوفی است که دو بار در اندیشه فلسفی، انقلاب به پا کرده است و هیچ کس به اندازه وی بر پرورش و گسترش فلسفه زبان و تحلیل زبان تأثیر نداشته است. وی شاگرد راسل^۳ و پوزیتیویستی^۴ است که عضو فعال حلقه وین بود. ویتگنشتاین در دوره اول فلسفی خود نظریه تصویری معنا را ارائه داد و اثر مشهور او در این دوره که در سال ۱۹۲۱ منتشر شد و جلوه‌گر نظریه تصویری^۵ اوست، رساله فلسفی منطقی (تراکتاتوس)^۶ است. ویتگنشتاین در دوره دوم فلسفی خود، در کتاب پژوهش‌های فلسفی که پس از مرگ وی در سال ۱۹۳۵ منتشر شد، از نظریه بازی زبانی سخن می‌گوید.

نظریه تصویری ویتگنشتاین

ویتگنشتاین در دوره اول فلسفی خود (مقدم) با پذیرش اتمیسم منطقی^۷ و رویکرد زبان صوری (متأثر از راسل) و تقسیم گزاره‌ها به تحلیلی و ترکیبی (متأثر از هیوم^۸) و بی‌معنا تلقی کردن قضایای تحلیلی و نیز پذیرش گزاره‌های بسیط (اتمی) و گزاره‌های مرکب در عالم زبان و واقعیت بسیط و واقعیات مرکب، نظریه تصویری زبان را ارائه کرد (داورپناه، مختاری، ۱۳۹۳). در این نظریه، یک‌یک واژه‌های زبان چیزها را می‌نامد. در این تصویر، از زبان اندیشه زیر را می‌یابیم: «هر واژه معنایی دارد. این معنا در پیوند با واژه است. معنا چیزی است که واژه به جای آن می‌نشیند» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ۲۸). ویتگنشتاین تراکتاتوس را با پرسش جهان چیست؟ آغاز می‌کند و می‌کوشد با تعریف جهان، ساختار نظریه زبان تصویری را معماری کند. رساله از هفت گزاره بنیادین تشکیل می‌شود: ۱. جهان هر آن چیزی است که وضع واقع است؛ ۲. آنچه وضع واقعیات^۹

1. Cognitive
2. Wittgenstein
3. Russell
4. Positivism
5. Picture theory
6. Tractatus
7. Atomic facts
8. Hume
9. Facts

است، وجود امور واقع است؛ ۳. تصویر منطقی واقعیات، اندیشه است؛ ۴. اندیشه، گزاره معنادار است؛ ۵. گزاره، تابع درستی قضایای بنیادی است؛ ۶. تابع ارزش، تعریفی از تابع صدق است؛ ۷. آنچه را نمی توان درباره اش سخن گفت، باید نسبت به آن ساکت ماند (پورحسن درزی، ۱۳۸۵، ۱۰۶).

ویتگنشتاین بیان می‌دارد، د زبان تصویر جهان است. هیچ چیز خارج از حد زبان نیست یعنی هیچ امری خارج از حدود زبان ناظر بر واقعیت نیست و به گفته‌ای جهان من، زبان من است؛ بنابراین جهان تا جایی وجود دارد که بتواند در قالب زبان گنجد شود. در واقع، ویتگنشتاین به حدود معرفت می‌اندیشد، اما حدود معرفت برای او زبان بود. زبان ابزاری است که با آن واقع نمایانده می‌شود و تصویری از واقعیت امور را نشان می‌دهد. در این بینش، اجزای زبان برابر اجزای واقعیت هستند؛ پس زبان آنجا که چیزی را تصویر نمی‌کند، بی‌معنا خواهد بود. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت، بین واژه و معنا تناظر یک‌به‌یک برقرار است. این نظریه، قائل به معنا و قائل به لفظ (واژه) است و در زبان این دو از هم جدا می‌شوند. گزاره‌های مرکب، حقایق مرکب را و گزاره‌های اولیه حقایق بسیط را توصیف می‌کنند. در این نظریه، اگر جمله‌ای از روابط و نسب ممکن یا محقق میان اشیا تصویری ارائه دهد، آن جمله معنادار است؛ ولی اگر تصویری از رابطه را میان اشیا بیان کند که آن رابطه ناممکن باشد، نه محقق و حتی محال باشد، در این صورت، آن جمله بی‌معناست (داورپناه، مختاری، ۱۳۹۳).

نظریه بازی‌های زبانی^۱

ویتگنشتاین در دوره دوم فلسفی خود (متأخر) از مثبت‌گرایی به تحلیل کلامی گرایید و بر اساس رویکرد زبان طبیعی به نظریه بازی‌های زبانی روی آورد. مفهوم بازی زبانی ظاهراً هنگامی به ذهن ویتگنشتاین خطور کرد که مسابقه فوتبالی را تماشا می‌کرد و متوجه شد همان کاری را که بازیکنان با توپ می‌کنند، ما با واژه‌ها می‌کنیم. ما واژه‌ها را پاس می‌دهیم و این طرف و آن طرف می‌بریم. آن‌هم در قالب فعالیت‌های خاصی که هر یک از آن‌ها قواعد و اهداف خاص خود را دارند (هادسون،^۲ ویتگنشتاین، ۱۳۷۸، ۹۷).

زبان مانند بازی، قواعدی دارد که تعیین می‌کند چه چیزی صحیح و معنادار است. معنای یک واژه، ابژه‌ای که آن واژه نمایانگر آن است نیست؛ بلکه معنای آن به واسطه قواعدی تعیین می‌شود که بر کاربرد آن حاکم است (Glock, 1996, 193). ویتگنشتاین از کاربردهای زبان به بازی زبانی تعبیر می‌کند. از این جهت

1. Language game theory

2. Hudson

که همه بازی‌ها مبتنی بر این قواعد است و این قواعد می‌توانند تغییر کنند. بازی‌ها هدفی را دنبال می‌کنند و این بازی‌ها هیچ ویژگی مشترکی ندارند که بیانگر ماهیت واحد آن‌ها باشد (برآین،^۱ ۱۳۷۴، ۱۷۰).

بنابر نظریات متأخر، سخن‌گویی نوعی بازی است. معانی احکام و گزاره‌ها بیش از جهان واقعی به شرایط بازی بستگی دارند و اندیشه انسانی از حصار زبان کمتر راهی به جهان واقعی می‌یابد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰). به باور ویتگنشتاین زبان واقعیتی اجتماعی و دردسترس همگان است، نه جوهری که بتوان ماهیت آن را با استدلال ذهنی محض به دست آورد. زبان به مثابه کنشی انسانی است. در یک بافت اجتماعی، ماهیتی بسیار پیچیده دارد و از این رو، نمی‌توان آن را طبق یک سرنمون یا الگوی ساده توضیح داد. بر این پایه، توصیه ویتگنشتاین این است که توصیف را جانشین توضیح کنیم و به جای اینکه به معانی کنش‌های زبانی بیندیشیم، کارکردهای عملی آن‌ها را در متن جریان زندگی در نگریم (ندرلو، ۱۳۹۰). در ادامه، برای فهم بیشتر نظریه بازی‌های زبانی، برخی مؤلفه‌های اصلی آن را به صورت مبسوط شرح می‌دهیم.

شباهت خانوادگی^۲

جریاناتی را در نظر بگیرید که آن‌ها را بازی می‌نامیم مثل توپ‌بازی‌ها یا انواع بازی‌های المپیک. چه چیزی در همه آن‌ها مشترک است؟ چیز مشترکی در آن‌ها نخواهید یافت که در همه مشترک باشد؛ بلکه هم‌مانندی‌ها و روابط را خواهید یافت، آن‌هم تاحد بسیاری. شبکه پیچیده‌ای از هم‌مانندی‌ها را می‌بینیم که هم‌پوشانی و تقاطع دارند. این هم‌مانندی‌ها گاه در کلیات و گاه در جزئیات است. برای این هم‌مانندی‌ها عبارت شباهت خانوادگی را به کار می‌بریم مانند شباهت‌های گوناگون بین اعضای خانواده در قد و قامت، چهره، رنگ چشم، طرز راه رفتن و... (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ۷۶).

ویتگنشتاین بازی‌های مختلف را به اعضای یک خانواده تشبیه می‌کند که شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؛ ولی لزوماً هر یک از این خصوصیات میان تمامی اعضای خانواده به نحو یکسانی دیده نمی‌شود. با کمک شباهت‌های پراکنده می‌توان اعضای یک خانواده را تشخیص داد. این امر درباره زبان و انواع کاربردهای آن نیز صدق می‌کند. بازی‌های زبانی هیچ ماهیت واحدی ندارند؛ بلکه آن‌ها نیز شباهت‌های خانوادگی دارند.

1. Brian

2. Family resemblance

پیروی از قاعده^۱

پیروی از قاعده نشانه فهم قاعده است. پس فهمیدن یعنی پیروی از قاعده. هر جا پیروی از قاعده ممکن نباشد، معنا هم ممکن نیست (سروش، ۱۳۷۴، ۱۲۷). افراد در کاربرد کلمات و نیز در افعالی که پیروی از قاعده‌ای خاص نیاز است، باهم توافق دارند که ویتگنشتاین آن را توافق در قضاوت‌ها می‌نامد. فهمیدن زبان نه تنها نیازمند توافق در تعریف است، بلکه نیازمند توافق در قضاوت نیز هست. مفهوم پیروی از قاعده، غیرمنفک از مفهوم، اشتباه است. اگر بتوان از پیروی فردی خاص از قاعده‌ای سخن گفت، باید پرسیم آیا او آن عمل را درست انجام می‌دهد یا نه؟ این پرسش یعنی اینکه او از قاعده پیروی می‌کند یا خیر (فون، ۱۳۸۱^۲، ۷۶). در اینجا مفهوم ارزیابی نهفته است. اشتباه کردن یا تخطی از قاعده، با شکل‌گیری انتقاد همراه است. به تعبیر دقیق‌تر، نمی‌توان معنایی را به واژه‌ها داد که خود می‌خواهیم، یعنی اگر واژه‌ای نابه‌جا استعمال شود، دیگران باید بتوانند آن اشتباه را گوشزد کنند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰).

قاعده بر اساس امکانات عملی و در جریان فعالیت‌های ما شکل می‌گیرد. اگر بازیکنی پیدا شود که توپ را یک کیلومتر شوت کند، قواعد بازی فوتبال عوض خواهد شد. در این صورت، بسیاری از معناها هم عوض خواهد شد (احمدی، ۱۳۷۴، ۱۴۱). قاعده فی‌نفسه امری بی‌جان است؛ چون نمی‌تواند کسی را مجبور و حتی هدایت کند، مگر آنکه فرد بداند چگونه آن‌ها را به کار ببرد (دانلی، ۱۳۷۴^۳، ۵۹). هیچ‌گونه قواعد برتری وجود ندارد و همچنین نمی‌توان یک کاربرد را در مقایسه با کاربرد دیگر توجیه‌پذیر و صحیح دانست (کوپنا، ۱۳۷۹^۴، ۶۶۴).

زبان به‌عنوان شکل زندگی^۵

صحبت کردن با زبان بخشی از فعالیت مشترک است، یک روش زندگی در اجتماع است که ویتگنشتاین آن را شکل زندگی می‌نامد. از طریق سهیم‌شدن در بازی‌های زبانی است که زبان با زندگی ما مرتبط است (هارتناک، ۱۳۵۱^۶، ۸۶). بازی‌های زبانی در بافت گسترده‌تری به نام شکل زندگی می‌گنجند. شکل زندگی و بازی‌های زبانی حدودمرز طبیعی برای استفاده صحیح از زبان فراهم می‌کنند. زبانی که در میان افراد یک جامعه انسانی در رفتار و اعمال آن‌ها شکل می‌گیرد، با شرایط زیستی مردمان آن جامعه

1. Rule following

۲. Fun

3. Donnelly

4. Kvpna

5. Forms of life

6. Hartnak

هم‌بستگی دارد و بر شیوه‌های زیستی، جسمی، ذهنی و روانی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این کل هم‌بسته شکل زندگی است و هر کاربردی، به یک شکل زندگی وابسته است و به دلیل آن پدید آمده است. شکل زندگی بازی‌های زبانی را تعیین می‌کند و ما در هر بازی معنا را به وسیله کاربرد می‌سازیم. شکل زندگی نشان می‌دهد، چه رابطه‌ای میان معنا، فهم، کاربرد، قاعده و قانون قائل شویم و چه توافق جمعی درباره آن‌ها وجود دارد. توافق جمعی لازم است تا معنا، کاربرد و قاعده مطرح شود. این توافق را کسانی شکل می‌دهند که در جامعه خاص زندگی می‌کنند و زبان خاصی را به کار می‌برند. معنای یک واژه، به شیوه قاعده‌مندی تعیین می‌گردد که اعضای جامعه مطابق با آن شیوه واژه مذکور را به کار می‌برند. قواعد کاربرد واژه، قواعد اعضای جامعه است. هر چه زندگی متنوع‌تر باشد، ارتباطات لازم برای گذراندن این زندگی متنوع‌تر خواهد بود و در نتیجه کاربردهای زبان نیز متنوع خواهد بود (احمدی، ۱۳۷۴). مظاهر بازی‌های زبانی که در داخل زبانی خاص یافت می‌شود، زندگی مردم است.

روش‌شناسی

روش تحلیلی که ویتگنشتاین در هر دو کتاب خود به کار می‌گیرد، روش تحلیل یا برهان فرارونده و روش تحلیل مفهومی زبانی است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی و مرور متون انجام شده و اطلاعات با استفاده از جست‌وجوی منابع چاپی و الکترونیکی (مقاله‌ها و کتاب‌های مربوطه) جمع‌آوری گردید.

یافته‌ها

پس از بیان مختصر و معرفی اجمالی نظریه‌های ویتگنشتاین متقدم و متأخر، در این بخش به تحلیل ابعاد اساسی پدیده ذخیره و بازیابی اطلاعات در پرتوی نظریه‌های ویتگنشتاین می‌پردازیم.

بافت

ویتگنشتاین با این نظریه که ما با سرها یا مغزمان تفکر می‌کنیم، مخالف است؛ چراکه این نظریه بیان می‌کند، هر آنچه برای تکلم لازم است در سر وجود دارد. اگر این‌طور باشد، اهمیت بافت اطرافمان و چگونگی تأثیرگذاری شرایط در روندهای فکری نادیده گرفته می‌شود. این نظریه بیان می‌کند، ذهن کاملاً شناختی و جدا از بافت است و تنها در ذهن تمام تفکرات اتفاق می‌افتند. این باعث شکل‌گیری این فکر می‌شود که هم‌مانند ذهن، تمامی ملزومات بازیابی یا به بیان دیگر، درک معنای اطلاعات و ارائه آن‌ها را می‌توان در نظام‌های اطلاعاتی قرارداد. این خود باعث این فکر می‌شود که هر آنچه برای جست‌وجو یا درک اطلاعاتی که جست‌وجو می‌شود، در خود نظام اطلاعاتی قرار دارد و بافت یا شرایط احاطه‌کننده نظام‌های

اطلاعاتی یا زمینه و مقاصد نظام‌های اطلاعاتی یا جست‌وجوگران و طراحان نظام، هیچ معنا یا تفسیری به اطلاعات موجود اضافه نمی‌کنند. نظام‌های اطلاعاتی تا آنجا که ماهیت زبان‌شناختی دارند، تنها متشکل از کلمات و دسته‌بندی‌ها نیستند؛ بلکه شامل «موقعیت‌ها و فعالیت‌ها» نیز می‌شوند. با وجود این، معمولاً در هنگام سازمان‌دهی اطلاعات برای بازیابی، رابطه این نظام‌ها با «موقعیت‌ها و فعالیت‌ها» نادیده گرفته می‌شود. مخصوصاً هنگامی که این اطلاعات در نظام بازیابی اطلاعات کامپیوتری قرار می‌گیرند.

نظام‌های اطلاعاتی کامپیوتری از مجموعه برنامه‌های بسیاری تشکیل شده‌اند؛ اما اگر آن دسته از برنامه‌های کامپیوتری که موفقیت بیشتری داشته‌اند را در نظر بگیریم، متوجه مشخصاتی در آن‌ها خواهیم شد: آن‌ها شامل متغیرهایی نسبتاً جدا از بافت هستند. این متغیرها توسط قوانین سفت و سختی کنترل می‌شوند که به‌طور دقیق، در برنامه‌ای مشخص شده‌اند. به‌طور کلی، کامپیوترها بافت را به‌خوبی در نظر نمی‌گیرند و بنابراین هر قانون یا معنایی که بر بافت یا شرایطی خارج از کامپیوتر متکی باشد، در نظام‌های کامپیوتری ارائه نمی‌شود. می‌توان نتیجه گرفت که اگر نظام‌های اطلاعاتی بر زبان متکی باشند و زبان خود وابسته به بافت بوده و قوانین سفت و سختی بر آن حاکم نباشد، کامپیوتری کردن روندهای جست‌وجویی برخی نظام‌های اطلاعاتی (آن‌هایی که دسترسی به محتوا را فراهم می‌کنند) فعالیت‌های تحمیلی است. البته هنگام استفاده از نظامی برای یافتن اطلاعاتی نسبتاً جدا از بافت، مانند اخباری که اسامی و تاریخ‌های خاصی را ذکر می‌کنند، نظام‌های کامپیوتری مزایایی نسبت به نظام‌های غیر کامپیوتری دارند؛ اما هنگام جست‌وجوی اطلاعاتی که «محتوای فکری» یا معنای خاصی دارند، نظام‌های کامپیوتری به‌خودی‌خود توانایی لازم برای ارائه دسترسی فکری دقیق ندارند. به‌خصوص، زمانی که مقدار اطلاعات جست‌وجوشده زیاد باشند. اطلاعات نسبتاً همگون باشند و مقدار اطلاعات مربوط نسبتاً کم باشد (Blair, 2006).

بازنمون دانش

بازنمون‌ها، واژه‌ها یا تصاویر فقط از دید کاربر است که ارزش می‌یابند. اطلاعات با تعامل میان متن و خواننده، مدرک و کاربر همراه است (Tague-Sutcliffe, 1995, 11). طرح‌های رده‌بندی سنتی، سرعنوان‌های موضوعی، نمایه‌نامه‌ها و امکانات دیگر، برای تحلیل موضوعی آثار کتاب‌شناختی بر مبنای این پیش‌فرض شکل گرفته‌اند که «رابطه‌ای همیشگی یا نسبتاً همیشگی میان بسیاری از شاخه‌های دانش وجود دارد». به همین جهت، این ابزارها و نظام‌ها تاحدبسیاری، این ویژگی‌ها را دارند: انعطاف‌ناپذیر، بسته، پراکنده، غیرکل‌گرا، تک‌مکانی (هر واحد اطلاعاتی جای واحدی دارد).

نظریه تصویری، رویکردی ایستا به دانش دارد؛ درحالی که نظریه بازی‌های زبان، رویکردی پویا به مقوله دانش و بازنمون دارد. ساختار زبان در رویکرد نظریه بازی‌های زبانی پویاست و دائم در حال تغییر است. به سخن دیگر، این تغییر در خود زبان نیست؛ بلکه در جامعه است که می‌توان آن را به طور خلاصه، به صورت زیر نشان داد:

تغییر فردی ← تغییر در دانش فرد ← تغییر در گروه ← تغییر در اجتماع ← تغییر در زبان

به عبارتی دیگر، نیاز اطلاعاتی مراجع یا کاربر اطلاعاتی مدام تغییر پیدا می‌کند، بنابراین رفتار اطلاعاتی او نیز تغییر کرده و زبانش نیز متحول می‌شود. این امر، لزوم انعطاف‌پذیری نظام اطلاعاتی را نشان می‌دهد؛ چراکه مسئله کلی در جست‌وجوی اطلاعات، برقراری پیوند بین ساخت دانشی فرد با دانش عمومی است (داورپناه، ۱۳۸۴).

ساختار دانش و رده‌بندی علوم یکی از عناصر تأثیرگذار در چگونگی انجام بازیابی و تولید و توسعه ابزارهای بازنمون دانش است. ابزارهایی که در فرایند سازمان‌دهی دانش استفاده می‌شوند. رده‌بندی‌ها، پایه شکل‌گیری زبان‌های نمایه‌سازی، اصطلاح‌نامه‌ها و سرعنوان‌های موضوعی هستند؛ بنابراین به مثابه ابزار بازنمون دانش باید رابطه خود را با نظریه‌های علمی مانند بازی‌های زبانی حفظ کنند (Hjørland, 2004). در طراحی هستی‌شناسی‌ها تلاش می‌شود تا نه تنها دانش تخصصی (در حوزه‌ای خاص)، به شکلی جامع، در قالب بازنمون‌های زبانی شناسایی و گردآوری شود، بلکه رویکرد حاکم بر طراحی و توسعه هستی‌شناسی‌ها بر آن است تا به جای ساختار ایستای اصطلاح‌نامه‌ها که خود عمدتاً مبتنی بر روابط سلسله‌مراتبی میان مفاهیم بنا می‌شود، ساختاری پویا و چندوجهی به دست دهد و میان مفاهیم، روابطی غیرخطی و شبکه‌ای برقرار سازد. همچنین این رویکرد به دنبال آن است که بازنمون دانش را هرچه بیشتر، از زبان مصنوعی منفک کرده و به زبان طبیعی و واقعی نزدیک سازد (ریسمانباغ، فتاحی، ۱۳۹۴).

نمایه‌سازی

ویتگنشتاین بیان می‌دارد که بسیاری از کلمات واجد معنای دقیقی نیستند؛ اما این نقصان نیست. نقصان دانستن آن مثل این است که بگویید، نور چراغ مطالعه من اصلاً نور واقعی نیست، چراکه هیچ حدومرز مشخصی ندارد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ۷۲). کلمات کلیدی در نظام‌های اطلاعاتی، صرفاً برای ارائه اطلاعات مجموعه‌ای از «علامت‌ها» نیستند که به محتوای اطلاعات متصل شده‌اند مانند نظر آگوستین^۱ که کلمات، اسامی اشیاء هستند. در نظام‌های اطلاعاتی مانند مفهوم کلی زبان، زبان تنها به یک طریق استفاده نشده است.

1. Augustine

یک نمایه می‌تواند محتوای علمی اطلاعات مانند وصف موضوعی را توصیف کرده و از طرفی، اطلاعات را به فعالیت‌ها یا شیوه‌ها متصل کند. این عبارت را می‌توان برای اظهار کیفیت اطلاعات، متصل کردن اطلاعاتی به اطلاعات دیگر، توصیف چگونگی استفاده از اطلاعات (به‌عنوان قرارداد، رهنمود، بیانیه^۱ و...) استفاده کرد. همچنین می‌توان از آن برای نام‌گذاری اطلاعات بافتی مختلف مانند نویسندگان متن، تاریخ انتشار، منبع متن (مجله، نشریه، کتاب و...) یا نوع آن (مقاله منتشر شده، گزارش، صورت جلسه، ارزیابی، بیانیه^۲) یک گزارش متقاعدکننده، معتبر و عمیق درباره موضوعی خاص که مشکلی را ارائه دهد و راه حلی را فراهم کند^۳، قانون و... استفاده کرد. تعداد روش‌هایی که می‌توان از نمایه استفاده کرد، با تعداد روش‌هایی که اطلاعات ارائه شده با استفاده از عبارات می‌توانند، استفاده شوند، برابر است.

نمایه‌ها و عبارت‌های جست‌وجو، معانی ثابتی در تمامی نظام‌های اطلاعاتی ندارند. واضح است که بسط‌دادن نمایه و عبارت جست‌وجو، اطلاعاتی که این عبارت ارائه می‌دهد مانند اسناد و تصاویر، در نظام‌های مختلف به صورت متفاوتی رخ می‌دهند؛ چراکه نظام‌های مختلف، اطلاعات متفاوتی را در بردارند. حتی در یک نظام مشخص نیز، بسط‌دادن نمایه در طول زمان با تغییر محتوای مجموعه‌ها، تغییر خواهد کرد. برای مثال، هنگامی که اطلاعات جدیدی به‌نظام اضافه شده و اطلاعات قبلی حذف می‌شود یا زمانی که نمایه‌سازان با تجربیات مختلف برای نمایه‌سازی سندی واحد، در انتخاب کلمات و عبارات نشان‌دهنده محتوای فکری، با یکدیگر اختلاف نظر دارند (Blair, 2006).

جوامع گفتاری

نظریه تحلیل حوزه یورلند با تأثیر از نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین متأخر، به مرزبندی حوزه‌های کلامی می‌پردازد و حوزه‌های کلامی را حاصل تعامل میان حوزه‌ای می‌داند که پدیده‌ها در بافت اجتماعی خود تحلیل و توصیف می‌شوند. بر اساس معیار تحلیل حوزه‌ای، معنای یک واژه تنها از بافتی که واژه در آن ظاهر شده استنباط می‌شود. در این نظریه، بر نقش فرهنگ در جامعه و پارادایم^۳ در علم، به‌عنوان بافتی که در آن نیازهای اطلاعاتی و معیارهای دآوری ربط شکل می‌گیرند تأکید شده است.

نظریه انقلاب علمی^۴ کوهن^۵ که اساس رویکرد «تحلیل حوزه»^۶ یورلند را شکل می‌دهد، بیان می‌دارد، ساختار رده‌بندی یک نظریه، واژگان خاص آن نظریه است که بخش مشخصی از زبان طبیعی را شکل

1. A contract, a directive, a declaration

2. White paper

3. Paradigm

4. Scientific revolution

5. Cohen

6. Field analysis

می‌دهد. براین پایه، ساختارهای رده‌بندی جانشین نیز، درون «زبانی زمینه‌ای» مطرح می‌شوند که حاوی تنوعی از واژگان با زمینه‌های کاربردی خاص است. در اینجا زبان طبیعی، فرازبان است و با به کارگیری زبان طبیعی به عنوان یک فرازبان، می‌توان گفت که برخی از جملات زبان موضوعی، در یک ساختار رده‌بندی درست هستند؛ درحالی که جمله دیگری از یک زبان موضوعی و از یک ساختار رده‌بندی دیگر، نادرست است. «کوهن» می‌گوید هر ساختار رده‌بندی، مجموعه‌ای از واژگان نیستند که درستی و نادرستی می‌پذیرند، بلکه احکام چنین وضعی دارند و معنای خاص واژگان، نوعی قرارداد زبانی است (داورپناه، ۱۳۸۴، ۸۰).

مدرک یک علامت در حوزه خاص است که معنای آن مدرک در آن حوزه خاص شکل می‌گیرد. پایگاه‌های کتاب‌شناختی حاوی مدارکی هستند که پارادایم‌ها و موضوعات مختلفی بر آن‌ها حاکم است. با وجود اینکه ممکن است رشته‌ها و پارادایم‌های مختلف واژگان مشترکی داشته باشند؛ اما بازی‌های زبانی متفاوتی بر آن‌ها حاکم است. در پایگاه بیوسیس^۱ واژه‌هایی وجود دارد که در سه حوزه شیمی، پزشکی و زیست‌شناسی مشترک هستند؛ اما از آنجا که به بازی‌های زبانی متفاوتی تعلق دارند، معانی متفاوتی دارند (Brier, 2004).

یکی از مشکلات اصلی جست‌وجوی موضوعی آن است که نمایه‌سازان و جست‌وجوگران از بازی‌های زبانی یکسانی استفاده نمی‌کنند، بنابراین باید جوامع گفتاری حوزه‌های مختلف را بررسی کنیم تا نمایه‌سازان و جست‌وجوگران از بازی زبانی یکسانی پیروی کنند. برقراری ارتباط آگاهی‌بخش در گروهی شکل‌گیری هم‌معنایی بین فرستنده و گیرنده است.

زبان طبیعی

زبان را می‌توان چون شهری کهن انگاشت. هزارتوی خیابان‌ها و میدان‌های کوچک، خانه‌های نو و کهنه و خانه‌هایی که افزوده‌هایی از دوران مختلف دارند و همه این‌ها در انبوهی از محله‌های نو هستند که خیابان‌هایی منظم و خانه‌هایی همسان دارند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ۳۸). نمایه‌سازی در نظام‌های اطلاعاتی نیز به طریق مشابه، هم‌مانند یک شهر است. در این شهر اطلاعاتی، زبان این نظام‌ها در پاسخ به فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد، همواره در حال تغییر و تحول است؛ هم‌مانند یک شهر اگر مرادفات روزمره‌ی جست‌وجوگرها بتواند بازخوردی از چگونگی استفاده زبان به وجود آورد. به بیان دیگر، اگر جست‌وجوگران بتوانند استفاده صحیح از عبارات جست‌وجو را از جست‌وجوهای روزمره خود بیاموزند، دیگر نیازی به

برنامه‌ریزی مرکزی نیست. معنای عبارات جست‌وجو یا توصیف اطلاعات، از تعاملات روزمره کاربران نشأت می‌گیرد.

به دلیل اینکه ما نمی‌توانیم بدون ازدست‌دادن مقداری از معنای به‌وجودآمده از استفاده زبان عادی، به‌طورکلی آن را به اجزای ابتدایی معنا کاهش دهیم. براین پایه، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم، عبارتی که اطلاعات خاصی را درخواست می‌کند، به اجزای ابتدایی تری تبدیل شود، بدون آنکه اختلال در معنای آن وارد گردد. هم‌مانند زبان، برای درک معنای درخواست اطلاعات، ما باید به چگونگی بیان این عبارت توجه کنیم. به‌عبارت‌دیگر، ما باید به پیشینه فردی که آن مطالبه را بیان می‌کند، هدف و دلیل خواسته‌اش، فعالیتی که خواسته در آن استفاده می‌شود و شرایط به‌خصوص بیان خواسته را در نظر داشته باشیم. تمامی این موارد، در تعیین معنا یا به‌بیان‌دیگر، تعیین اطلاعات لازم برای درخواست‌کننده، نقش دارند. ویتگنشتاین در پافشاری بر اینکه ما در زبان عادی، خود را به‌بهترین نحو بیان می‌کنیم، بسیار صریح است. چنین ادعایی بدین معنا است که بهترین راه بیان اینکه ما از یک نظام اطلاعاتی چه می‌خواهیم، زبان عادی هرروزه ماست. هنگامی که ما درخواست اطلاعات یک فرد جست‌وجوگر که در زبان عادی بیان شده است را به عبارات جست‌وجو کاهش می‌دهیم، مقداری از معنای جست‌وجوگر از بین می‌رود.

هم‌مانند زبان عادی، زبان ارائه در نظام‌های اطلاعاتی، در تئوری و عمل، به‌دنبال‌رسیدن به حالت ایده‌آل نیست. هم‌مانند زبان عادی، معیار اصلی کیفیت زبان جست‌وجو این است که آیا کاربران می‌توانند از آن برای یافتن اطلاعات موردنیاز خود استفاده کنند؟ زبان ارائه و جست‌وجوی اطلاعات ماهیت ثابتی ندارد و تا زمانی که استفاده از اطلاعات فراهم‌شده توسط آن دستخوش تغییر شود، خود تغییر می‌کند. به‌علاوه، همان‌طور که ویتگنشتاین تأکید کرده است که استفاده از زبان عادی در مسائل مرتبط با معنا (شامل معنای فلسفی) داور نهایی است، استفاده از زبان عادی نیز داور نهایی در مسائل مرتبط با معنای درخواست جست‌وجوگران و ارائه اطلاعات است. زبان عادی، بهترین راه بیان نیازهای اطلاعاتی ماست و هر زیرمجموعه‌ای از زبان عادی که به‌عنوان زبان دسترسی به نظام اطلاعاتی در جست‌وجوها استفاده شود، اثرگذاری کمتری خواهد داشت. این امر بیانگر مشکلی در نظام‌های اطلاعاتی است. اگر زبان عادی بهترین روش برای بیان نیازهای اطلاعاتی ماست، در نظام‌های اطلاعاتی کامپیوتری که نمی‌توان با استفاده از زبان عادی در آن‌ها جست‌وجو کرد، توانایی ما در بیان نیازهای اطلاعاتی محدود می‌شود. با استناد بر این امر، می‌توان بیان کرد که بهترین نظام‌های بازیابی محتوا آن‌هایی هستند که معانی و ریزه‌کاری‌های نهفته مطالبات

اطلاعاتی زبان عادی را بهتر درک می‌کنند. در این برهه، تنها واسطه‌های جست‌وجویی باتجربه^۱ می‌توانند این کار را انجام دهند (Blair, 2006, 18).

قطعیت معنا و قضاوت ربط

در نظریه تصویری معنا یک جمله واحد فقط یک معنا دارد. در حالی که در نظریه ویتگنشتاین یک جمله واحد ممکن است، معانی متعددی داشته باشد. اثر این امر ریزش کاذب در جست‌وجوی اطلاعات است. پس یک جست‌وجوی واحد برای تمامی افراد، نتایج یکسان ندارد و ارضای نیاز اطلاعاتی آنها متفاوت است. فهم تابع قواعد است و هر جامعه‌ای، هر زیست بومی، قواعد خاص خود را دارد و در نتیجه، فهم‌های متفاوتی می‌تواند شکل بگیرد. اینجاست که مقوله ربط و قضاوت درباره آن مطرح می‌شود.

در بازیابی اطلاعات، قضاوت درباره ربط، امری ذهنی و شخصی است و باید خود استفاده‌کننده آن را قضاوت کند. کاربران مختلف ممکن است، نظرهای متفاوتی درباره ربط یا بی‌ربطی مدارک خاص در پیوند با پرسش یا پرسش‌های مطرح شده داشته باشند. کاربران هر یک به مقتضای شرایط فرهنگی و زمانی خود و نیز بر اساس پیش‌فهم‌ها و پیش‌داشته‌های خود، پرسش‌های گوناگونی در سر می‌پروراند و با پرسش‌های متفاوتی به سراغ متن می‌روند. نتیجه تعامل آنان با متن، پاسخ‌های متنوعی است که از متن می‌شنوند و در نتیجه، فهم‌های گوناگون معنای متکثری است که از متن دریافت می‌کنند (داورپناه، ۱۳۸۳، ۱۲). درک مفاهیم، واژگان و شبکه مفهومی که در پس واژگان قرار دارد، در واقع جزئی جدایی‌ناپذیر از دانش ذهنی هر فرد به شمار می‌آید. این دانش واژگانی هر گاه که لازم باشد، مثلاً در بیان نیاز اطلاعاتی یا تدوین عبارت جست‌وجو، فراخوانی می‌شود. در هنگام قضاوت ربط، درباره منابع بازیابی شده نیز فرد از دانش واژگانی خود استفاده می‌کند. بدین شکل که با مرور مفاهیمی که در قالب زبان و واژگان موجود در متن نمود یافته‌اند، وی آن مفاهیم را با گنجینه مفهومی و واژگانی خود مقایسه کرده و درباره نزدیکی آنها قضاوت می‌کند. آشکار است، هرچه دو مجموعه واژگانی و مفهومی موجود در فرد و متون بازیابی شده به هم نزدیک‌تر باشند، کاربرد احتمال می‌دهد که آنها ممکن است ربط بیشتری با نیاز وی داشته باشند.

قطعیت معنا یکی از مسائل اصلی نظام‌های اطلاعاتی است. در واقع، می‌توان نظام‌های اطلاعاتی مختلف را در گستره‌ای از قطعیت ارائه دهیم. در یک طرف این گستره، نظام‌های مدیریت پایگاه داده قرار دارند که اطلاعاتی قطعی شامل اسامی، آدرس‌ها، شماره‌های تلفن، محدودیت‌های اعتباری و صورت‌حساب‌ها را ارائه می‌دهند. چنین داده‌هایی غیرمبهم بوده و جدا از بافتی که در آن وجود دارند،

1. Experienced search intermediaries

اطلاعات بسیاری بیان می‌کنند. در طرف دیگر دامنه قطعیت، نظام بازیابی سند وجود دارد که به «محتوای فکری» مجموعه بزرگی از اسناد دسترسی دارد که ممکن است موضوعات مشابهی را بررسی کنند (Blair, 2006, 18).

از طرفی قضاوت انسانی ماهیتاً نادقیق و ناکامل است؛ بنابراین نباید بر اساس منطق دو ارزشی ارسطویی قضاوت انسانی را محک زد. منطق فازی با انعطاف‌پذیری فوق‌العاده، برای تحلیل معانی زبان طبیعی مناسب است و قادر است، ابهامات بر خواسته از ذهن انسان و محیط و همچنین درجه نادقیقی را که در قضاوت انسانی وجود دارد را تحلیل کند (داورپناه، ۱۳۸۳، ۱۲).

دسترسی به محتوای فکری

زبان یک نظام اطلاعاتی را اغلب طراحان نظام، در حین ساخت آن تولید می‌کنند. درست هم‌مانند این اصل که منطق‌دان‌هایی مانند فرگه و راسل، این پیشنهاد را مطرح کردند که زبان‌های منطقی برای استفاده در تحلیل‌های فلسفی به وجود آیند. همچون این منطق‌دان‌ها، طراحان نظام از اینکه زبان روزمره، دقت کافی برای جست‌وجوی محتوا را ندارد، گله‌مند هستند، به ویژه در متن‌های طولانی یا نظام‌های بازیابی تصویر. با وجود این، تا زمانی که زبان یک نظام اطلاعاتی، زیرمجموعه‌ای از زبان روزمره بوده و کاربردهای آن متفاوت است، طراح نظام باید در نظر داشته باشد که در زبان روزمره، بیش از آنچه او در ابتدا فکر می‌کرده است، دقت وجود دارد. به‌طور مشخص، جنبه‌های بافتی زبان هستند که می‌توان از آن‌ها برای فراهم‌آوری دسترسی بیشتر به اطلاعات موجود استفاده کرد. یکی از خطرات بزرگ به وجود آوردن نظام‌های اطلاعاتی کامپیوتری این است که به نظر می‌رسد، کامپیوتر دقتی در دسترسی به ما می‌دهد که نظام‌های غیر کامپیوتری قادر به ارائه آن نیستند. بخشی از این باور که دقت کامپیوتر در جست‌وجوی یک مزیت است، به دلیل سردرگمی بین دسترسی فیزیکی و دسترسی فکری^۱ حاصل شده است.

دسترسی فیزیکی روش‌هایی دارد که به کمک آن کامپیوتر، اطلاعاتی که آدرس دقیق آن‌ها مشخص است را می‌یابد و آن‌ها را بازیابی می‌کند. دسترسی فکری از روش‌هایی تشکیل شده است که از طریق آن‌ها اطلاعات خاصی را ارائه می‌دهد که جست‌وجوکننده را راضی خواهد کرد. کامپیوترها می‌توانند، بدون در نظر گرفتن پیچیدگی ملزومات جست‌وجو تا زمانی که این ملزومات مشخص باشند، به ما دسترسی فیزیکی سریع و دقیقی ارائه دهند؛ اما دسترسی فیزیکی سریع و دقیق به معنای فراهم آوردن دسترسی فکری سریع و دقیق نیست؛ چراکه در برخی مواقع، مانند مواقع بازیابی متن یا تصویر، اطلاعاتی که جست‌وجوکننده را

1. Physical access and intellectual access

راضی می‌کند، در طول پژوهش کاملاً مشخص نیست. البته در بازیابی داده‌ها که توصیف اطلاعات موجود (آدرس‌ها، شماره تلفن‌ها، صورت حساب‌های مالی و...) در آن‌ها دقیق است، پیشرفت در دسترسی فیزیکی باعث پیشرفت در دسترسی فکری خواهد شد. این فهم غلط از دقت زبان، از کجا نشأت می‌گیرد؟ برای فرگه و راسل، منطق صوری^۱ الگویی برای تمامی زبان‌ها بود و آن‌ها تصور می‌کردند که دقت گزاره‌های منطقی در تمامی مفاهیم معنایی دست‌یافتی است. به همین طریق، طراحان نظام‌های اطلاعاتی اغلب تصور کرده‌اند که دقت ارائه‌ها و نظام‌های بازیابی داده (نظام‌هایی که دسترسی به اسامی، آدرس‌ها و شماره تلفن) در تمامی نظام‌های بازیابی متون و تصاویری که از طریق آن‌ها افراد محتوای فکری خاصی را جست‌وجو می‌کنند، قابل دستیابی است. از نظر ویتگنشتاین «... هر جمله‌ای در زبان ما به همین طریقی است که باید باشد.» اگر هیچ‌راه بهتری برای بیان خود در زبان عادی وجود ندارد، مشخص است که هرچه از زبان عادی دور شویم، در بیان خود ضعیف‌تر عمل خواهیم کرد. تاحدی که نظام‌های اطلاعاتی، طرز بیانی متفاوت با روش‌های عادی بیان دارند، توانایی ما در بیان نیازهای اطلاعاتی‌مان ضعیف‌تر خواهد بود. در حال حاضر، تنها «نظام‌های اطلاعاتی» که از تمام محدوده بیان زبان عادی استفاده می‌کنند، انسان‌های دیگر هستند (Blair, 2006, 19).

نتیجه‌گیری

در رفتار اطلاع‌یابی سعی بر این است که بین فرستنده و گیرنده هم‌زبانی و در پیامد آن، هم‌معنایی ایجاد شود. در واقع، هدف نظام بازیابی اطلاعات، انتقال اطلاعات با معنا از منبع اطلاعاتی، به جست‌وجوگر، استفاده‌کننده یا کاربر است؛ ولی در این راه، مشکلات اساسی معنایی وجود دارد که بر رفتار اطلاع‌یابی تأثیرگذار است. نظام‌های بازیابی که دسترسی به داده‌ها را به‌خوبی فراهم می‌کنند، در دسترسی به محتوا به‌خوبی عمل نمی‌کنند. بیشتر نظام‌های بازیابی از زبان‌های منطقی دقیق، به جای زبان طبیعی استفاده می‌کنند و بافت چیزی است که در این گونه نظام‌ها از دست می‌رود. از سوی دیگر، کاربران در کاربرد نظام‌های اطلاعاتی مشکلاتی دارند که به‌طور عمده، ناشی از این است که فرد نمی‌داند نیاز اطلاعاتی را چگونه بیان کند یا زبانی که برای بیان نیاز اطلاعاتی خویش به کار می‌برد، بر زبان مدرک منطبق نمی‌شود و دیگر اینکه زبانی که استفاده می‌کند، به‌حد کافی، قادر به ایجاد تمایز بین مدارک مربوط و غیرمربوط نیست. برآیند

- تحلیل‌ها نشان‌دهنده آن است که نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات با اتکای بر نمایه‌ها و عبارات جست‌وجو، با معانی ثابت و حاکمیت رویکرد فردگرایی و ذهن‌گرایی متأثر از نظریه تصویری زبان طراحی شده است. از جمله مفروضه‌های نظریه تصویری که در بازیابی اطلاعات اهمیت دارد:
- معنای اصطلاحی که جست‌وجو می‌شود، به منطقه‌ای که در آن قرار می‌گیرد، ربطی ندارد و در هر منطقه‌ای که باشد، بر همان معنا دلالت می‌کند؛
 - معنای اصطلاحی که جست‌وجو می‌شود، صرف نظر از مکان و بافت آن، در مدرک یا نمایندگی مدرک، یکسان است؛
 - معنای اصطلاحی که جست‌وجو می‌شود، بدون توجه به حوزه علمی و پایگاه موضوعی که در آن واقع شده است، یکسان است؛
 - تجزیه و تحلیل موضوع، اساساً یک فرایند توصیفی است (مخالف با انتخاب، تصمیم یا ارزیابی)؛
 - هر چه منطقه محدودتر باشد، ارزش اطلاعاتی اصطلاح قرار گرفته در آن منطقه بیشتر است؛
 - هر چه اصطلاحی در منطقه‌ای خاص بیشتر تکرار شود، احتمال مرتبط بودن مدرک بیشتر می‌شود؛
 - بازیابی اطلاعات، اساساً یک سؤال از روابط کمی آماری، بین مجموعه‌ای از اصطلاحاتی است که می‌تواند، توسط رایانه‌ها با استفاده از اصول الگوریتمی اجرا شود؛
 - بازیابی اطلاعات، فعالیتی بی‌طرف یا بدون ارزش است. معیارهای قابل‌اندازه‌گیری و عینی از کارآیی موفقیت وجود دارد به عنوان مثال، بازیافت و دقت؛
 - هر چه در بازنمون مدرک، توصیفگرهای موضوعی بیشتری استفاده شوند، بازیافت بیشتر می‌شود؛
 - در صورتی که اصطلاحات خاص‌تر به کار روند یا از عملگرهای منطقی «و»^۱ و «یا»^۲ استفاده شود، دقت جست‌وجو افزایش می‌یابد (Hjørland, 1998, 18).
- نظریه تصویری بر اساس اثبات‌گرایی است و واژه‌ها و عبارات‌ها، تصویری از دنیا هستند. در این نظریه، عناصر نهایی زبان اسامی هستند که بر اشیای ساده دلالت می‌کنند. آنچه واژه‌ای بر آن دلالت می‌کند، معنای آن واژه است و معنای واژه‌ها در زبان عموم، برگرفته از تصاویر ذهنی است که واژه‌ها بر آن دلالت می‌کنند. واژه‌ها باید تعریف شوند یا تعیین شرایط کاربردشان تحلیل‌پذیر باشد. در حقیقت، جمله یا عبارتی که این واژه‌ها در آن به کار رفته است، تصویری از وضعیت امور است. آنچه بیان می‌شود، باید به‌طور واضح،

1. And
2. Or

مطرح شود و فقط یک معنا داشته باشد. نفی نظریه تصویری و روی آوردن به نظریه بازی‌های زبانی، چرخش معناشناختی در تاریخ تفکر محسوب می‌شود که معنا را به عمل و پیروی از قواعد پیوند می‌زند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ۹۵، ۱۶۵) و به این ترتیب، آن را از ایده آلیسم، فردگرایی و ذهن‌گرایی می‌رهاند و به آغوش عمل‌گرایی و جامعه‌شناسی باز می‌گرداند (نشاط، ۱۳۹۰، ۸۰).

ویتگنشتاین متأخر زبان را مجموعه‌ای از بازی‌های زبانی می‌داند که به هم مرتبط‌اند و رابطه بین بازی‌های زبانی را از نوع شباهت خانوادگی می‌داند. به اعتقاد وی واژه‌ها و جمله‌ها همچون بخش‌های یک بازی هستند که بر اساس قوانین و قواعد خاصی انجام می‌شود. در این نظریه، برخلاف نظری تصویری معنا، یک لفظ در برابر طیفی از مصادیق قرار می‌گیرد یعنی تناظر یک‌به‌یک بین لفظ و مصداق وجود ندارد و در نتیجه، زبان تک‌بعدی نبوده و محدودیت پیدا نمی‌کند. این نظریه ذهنیت‌گرا و همچنین اجتماع‌محور است. برخلاف نظریه تصویری که هم‌بستگی مستقیمی میان شیء و لفظ است، این نظریه، هم‌بستگی میان زبان و زیستن در جامعه است. زبان، قاعده را از نحوه زیستن در جامعه می‌گیرد. بازی زبانی موقعیت معینی است که در آن موقعیت، کلمات و واژه‌ها معنای خاص خود را می‌یابند. در نظر نگرفتن این زمینه و موقعیت باعث بدفهمی و اشتباه در درک معنای جمله می‌گردد. باید در نظر داشت که تعداد بازی‌های زبانی نامحدود است.

زبان پدیده‌ای اجتماعی است؛ بنابراین زبان استفاده‌شده گروه‌های حرفه‌ای مختلف، متفاوت است و هر گروه، الگوهای زبانی خاص خود را دارد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه مفاهیم، معنا و ساختارهای اطلاعاتی در جوامع گفتاری شکل می‌گیرند، هر جامعه علمی، واژگان خاص خود را دارد. بنابراین اگرچه ممکن است حوزه‌های موضوعی مختلف، واژگان مشترک داشته باشند؛ اما این واژگان یکسان ممکن است، بر معنای متفاوتی دلالت کنند و از نظر بازی‌های زبانی با یکدیگر متفاوت باشند (Hjørland, 1998, 2004).

متن به عنوان منبع اطلاعاتی تغذیه‌کننده نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات، پهنه بازی‌های زبانی بی‌شمار است. معنا در این بازی‌ها نقش سازنده‌ای ندارد، قاعده‌ای است که هر بازی را ارائه می‌کند. هر بازی، قاعده‌ای دارد و معنایی. آیا می‌توان آنچه را که نظام نمایه‌سازی برای متن ثابت می‌پندارد، به راستی، معنا پنداشت؟

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۴). *حقیقت و زیبایی*. تهران: نشر مرکز.
- برآین، مگی (۱۳۷۴). *مردان اندیشه* (ترجمه عزت الله فولادوند). تهران: طرح نو.
- پورحسن، قاسم (۱۳۸۵). *ویتگنشتاین: از زبان تصویری تا زبان تالیفی*. *پژوهشنامه علوم انسانی*، ۱(۴۹)، ۱۲۷-۱۴۸.
- داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۳). *پارادایم و بازیابی اطلاعات*. *کتابداری و اطلاع رسانی*، ۷(۳)، ۲-۴.
- داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۴). *ضرورت های نوین بازنگری در ذخیره و بازیابی اطلاعات*. *کتابداری و اطلاع رسانی*، ۸(۳۱)، ۶۷-۸۸.
- داورپناه، محمدرضا؛ مختاری، حیدر (۱۳۹۳). *نظریه علم*. تهران: دبیرش
- کی.اس. دانلان (۱۳۷۴). *فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان* (ترجمه شاپور اعتماد و مراد فرهاد پور). *فصلنامه ارغنون*، ۷(۸)، ۳۹-۶۸.
- فون، کت (۱۳۸۱). *مفهوم فلسفه نزد ویتگنشتاین* (ترجمه کامران قره گوزلی). تهران: نشر مرکز
- هارتناک، یوستوس (۱۳۵۱). *ویتگنشتاین* (ترجمه منوچهر بزرگی). تهران: خوارزمی.
- هادسون، ویلیام دانالد؛ ویتگنشتاین، لودویک (۱۳۷۸). *ربط فلسفه او با باور دینی* (مترجم مصطفی ملکیان). تهران: انتشارات گروس
- کوپنا، دامیانی (۱۳۷۹). *اندیشه سیاسی و تفسیر: معضل پیچیده تفسیر در پست مدرنیته و پست مدرنیسم* (ترجمه حسین علی نوری). تهران: انتشارات نقش جهان.
- نشاط، نرگس (۱۳۹۰). *جستجو در معنا*. تهران: نشر کتابدار
- ریسمانف، امیر؛ فتاحی، رحمت الله (۱۳۹۴). *بازشناختی از دانش شناسی: جستارهایی در علم اطلاعات و دانش شناسی*. تهران: نشر کتابدار.
- سروش، علی اکبر (۱۳۷۴). *درس هایی در فلسفه علم الاجتماع*. تهران: نشر نی.
- ویتگنشتاین، (۱۳۸۰). *تحلیل فلسفی* (ترجمه فاطمی). تهران: نشر مرکز
- ندرلو، بیت الله (۱۳۹۰). *نظریه بازی های زبانی ویتگنشتاین: یک نظرگاه فلسفی پست مدرن درباره زبان*. *غرب شناسی بنیادی*، ۲(۱)، ۸۷-۱۰۰.
- Belkin, N. J. (1980). Anomalous states of knowledge as a basis for information retrieval. *Canadian Journal of Information Science*. 5(1), 133-143. Retrieved 25 June, 2015 from <http://infobehavior.pbworks.com/f/Belkin+ASK+p1.pdf>
- Blair, D. C. (2006). *Wittgenstein, language and information: "Back to the rough ground!"*. Springer.
- Brier, S. (2004). Cybersemiotics and the problems of the information-processing paradigm as candidate for a unified science of information behind library information science. *LIBRARY TRENDS*. 52(3), 629-657. Retrieved 25 June, 2015 from

- <https://www.ideals.illinois.edu/bitstream/handle/2142/1677/Brier629657.pdf?sequence=2>
- Case, D. (2006). Information behavior. *Annual Review of Information Science and Technology*. 40(1), 293-327. Retrieved from <https://doi.org/10.1002/aris.1440400114>
- Chu, H. (2003). *Information representation and retrieval in the digital age*. Medford, N.J.: Published for the American Society for Information Science and Technology by Information Today.
- Glock, H. J. (1996). *A Wittgenstein Dictionary*. Hoboken, New Jersey: Wiley-Blackwell
- Hjørland, B. (1998). Information retrieval, text composition, and semantics. *Knowledge Organization*. 25(1,2): 16-31. Retrieved 25 June, 2015 from <https://pdfs.semanticscholar.org/f977/bf36793fbfc5b6a1ad99ad26338458d869ca.pdf>
- Hjørland, B. (1998). The classification of psychology: A case study in the classification of a knowledge field. *Knowledge Organization*. 25(4): 162-201. Retrieved 25 June, 2015 from <http://hdl.handle.net/10150/105294>
- Hjørland, B. (2004). Domain analysis: A socio-cognitive orientation for information science research. *Bulletin of the American Society for Information Science and Technology*. 30(3), 17-21. Retrieved 25 June, 2015 from <https://doi.org/10.1002/bult.312>
- Hjørland, B. & Pedersen K.N. (2005). A substantive theory of classification for information retrieval. *Journal of Documentation*. 61(5), 582-97. Retrieved from <https://doi.org/10.1108/00220410510625804>
- Marchionini, G. (1995). *Information seeking in electronic environments*. Cambridge University Press.
- Petras, V. (2006). *Translating dialects in search: Mapping between specialized languages of discourse and documentary languages* (Doctoral dissertation). University of California, Berkeley.
- Tague-Sutcliffe, J. (1995). *Measuring information: An information services perspective*. San Diego; Toronto: Academic Press.
- Talja, S., Keso, H., & Pietiläinen, T. (1999). The production of 'context' in information seeking research: A metatheoretical view. *Information Processing & Management*. 35(6), 751-763. Retrieved from [https://doi.org/10.1016/S0306-4573\(99\)00024-2](https://doi.org/10.1016/S0306-4573(99)00024-2)
- Wilson, T. D. (2010). Fifty Years of Information Behavior Research. *Bulletin of the American Society for Information Science and Technology*. 36(3), 27-34. Retrieved from <https://doi.org/10.1002/bult.2010.1720360308>